

## زندگی

## پرفراز و نشیب

## زیگموند فروید

## سیروس عظیمی

آرمان: از پروفیسور سیروس عظیمی استاد روانشناسی دانشگاه فلوریدای آمریکا که از این شماره به بعد مقاله هایی اختصاصی برای خوانندگان آرمان در زمینه آشنایی با اختلال های روانی و درمان آنها خواهند داشت، سپاس فراوان داریم.

دکتر سیروس عظیمی را از بنیانگذاران روان درمانی نوین ایران می دانند. متولد خراسان در سال ۱۳۱۲ بود و پدر او محمد علی عظیمی، در سال ۱۳۰۹ در دوران رضاشاه فقید همراه دانش پژوهان دیگر برای

تحصیل به آلمان رفته، مهندس راه آهن شده بود. خانواده عظیمی در سال ۱۳۲۰ به تهران منتقل شدند و سیروس در سال ۱۳۳۰ برای تحصیل در رشته بیولوژی راهی آمریکا شد. پس از فارغ التحصیلی به ایران بازگشت و پس از دو سال تحصیل در رشته پزشکی دوباره راهی آمریکا، ایالت میشیگان شد. آنجا درجه دکترای روانشناسی بالینی دریافت نموده، به ایران بازگشت و در دانشگاه ملی ایران مدارج علمی را درجه استادی علوم تربیتی گذراند. در همان دانشگاه بود که موفق به تشکیل دانشکده روانشناسی شد. دکتر سیروس عظیمی در هفت سال تدریس، هفت کتاب درسی روانشناسی تالیف کرد که هنوز در ایران مورد استفاده قرار می گیرند. او در موج تصفیه های ویرانگر پس از انقلاب اسلامی پاکسازی شد و به آمریکا برگشت. این استاد روانشناسی بالینی که مورد ستایش دانشجویان سابق خود از جمله دکتر دانش فروغی، روانشناس بالینی و دکتر مهدی سیاح زاده، روانشناس و مدیر مسئول آرمان می باشد، هم اکنون در سنین هشتادسالگی همچنان به تدریس ادامه می دهد. از دکتر سیروس عظیمی سپاسگزاریم و برای این استاد ارجمند آرزوی سلامتی و طول عمر داریم.

پروفسور دکتر زیگموند فروید (۱) بدون تردید، مهمترین تاثیر را در شناخت روانی بشر داشته است. او مکتب تجزیه و تحلیل روانی (پسیکانالیز) (۲) را بنیاد نهاد و از این طریق به مکنونات روح بشر و شخصیت او دست یافت. امیال سرکوفته، خاطرات پنهان شده، تمنیات جنسی و تمایلات پرخاشگری از طریق این مکتب از اعماق ناخودآگاه به دنیای خودآگاهی کشیده شدند.

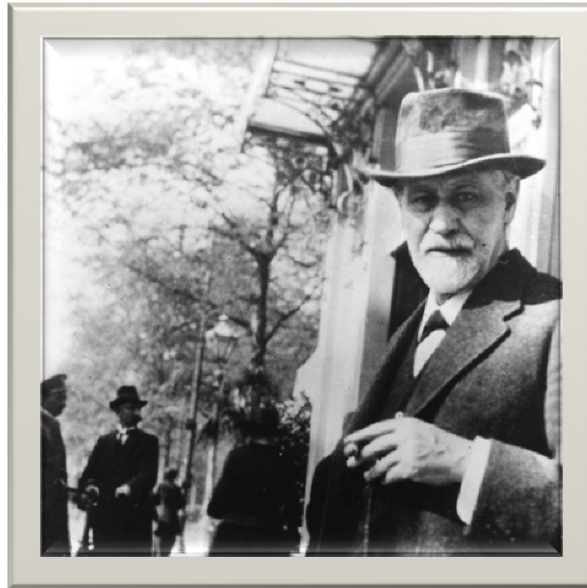
فروید نشان داد هیجان‌ات روحی، تضادهای عاطفی (مانند عشق و نفرت) غرائز متضاد (مثل زندگی و مرگ) سر منشاء بیماری‌های روانی بوده و حل و فصل آنها سبب آرامش روحی و آسودگی روانی می‌شدند. با به کار گرفتن روش عینی و بدون کمترین دخالت نظریات فردی، مسائل روانی را تجزیه و تحلیل می‌کند. برای اولین بار در زمانی که کسی را یارای بحث و گفتگو در مسائل جنسی نبود از میل جنسی در کودکان سخن می‌گوید و فرضیه روانی جنسی را عرضه می‌دارد و با دلایل مستند براساس تحقیقات عینی ثابت می‌کند که از حدود دو سالگی یا هفت سالگی کودکان با مسائل احساسات جنسی تدریجاً آشنا می‌شوند و در یک مرحله شدیداً میل و احساس جنسی خود را نسبت به والدین خود نشان می‌دهند.

نظریات و فرضیات فروید از سوی بسیاری مورد تمسخر و مردود شناخته شد، ولی او با نشان دادن و توجیه موارد خاص که در بیمارانش مشاهده می‌نمود، عملاً نقش انگیزه جنسی کودکان را نشان داد.

روش فروید در دیدمان آشفتگی‌های روانی براساس همخوانی [تداعی] آزاد بود. از بیمار می‌خواست که روی نیم تخت دراز بکشد و در حالی که خودش پشت سر بیمار می‌نشست از او می‌خواست که هر چه به ذهنش می‌رسد، ولی بی ربط و بی مورد باشد، بدون هیچ مانعی بیان کند. در طی جلسات متعدد تمایلات و غرائز سرکوفته بیمار که در اعماق ناخودآگاه او عقده‌های روانی ایجاد کرده بودند، بتدریج راه خود را به دنیای آگاهی باز می‌کردند.

فروید معتقد بود خواب مهمترین راه رسیدن به ضمیر ناخودآگاه است زیرا در خواب دلیلی برای سرکوب کردن آمل، افکار و غرائز نیست. آنچه مراجعه کننده برای فروید بیان می‌داشت، مهم نبود بلکه امور و رای ظاهر، بیشتر نشانه ناراحتی‌های روانی بود. فی المثل

بیماری گزارش می کرد خواب دیده از بلندی پرت شده و با اضطراب بیدار می شود. این بیمار در واقع از اینکه تسلط و قدرت خویشتن داری را حفظ کند، رنج می برد. بیمار دیگری گزارش می کرد خواب دیده حیوانات وحشی او را دنبال می کنند. در حقیقت تعبیر این خواب چنین است که این شخص از دشمنان خودش وحشت دارد.



به تدریج فروید توانست دانشمندان دیگر را با خود هم عقیده کند و گروهی به او پیوستند و اولین مجمع تجزیه و تحلیل روانی (پسیکانالیز) را در شهر وین تشکیل دادند.

نام پروفیسور زیگموند فروید نقل مجالس گردید. مفاهیم و نظریات او مانند ناخودآگاه، ضمیر خودآگاه، سرکوبی، فرافکنی، جابجایی و غیره از سوی نه تنها اهل علم بلکه مردم عادی نیز مورد پذیرش قرار گرفتند. مع الوصف احساسات عموم نسبت به او متضاد بود.

مسئله مهمی که برای فروید دردسر بسیار ایجاد کرد یهودی بودن او بود که با افکار نازی ها مغایرت داشت. زمانی که اطریش به آلمان ملحق شد مشکلات یهودی های اطریش من جمله فروید آغاز گردید. آنقدر رنج و صدمه روحی کشید تا به اجبار خاک اطریش را

ترک کرد و به لندن رفت. اکنون که به طور اختصار و کلی با نظریات پروفیسور فروید آشنا شدیم کمی در باره زندگی او گفتگو خواهیم کرد.

زیگموند فروید در شهر فرایبورگ (۴) که اکنون جزئی از چکسلواکی است ساعت شش و نیم بعد از ظهر ششم ماه مه سال ۱۸۵۶ از پدر و مادر یهودی متولد شد. پدرش تاجر پشم بود که دو بار ازدواج کرده بود. زیگموند بزرگترین فرزند ازدواج دوم او بود. او پنج خواهر و دو برادر داشت. خانواده فروید کمی پس از تولد او به شهر وین پایتخت اطریش نقل مکان کردند و از کمی بضاعت مالی رنج می بردند. از همان اوان کودکی فردی جدی و درس خوان بود. در مدرسه بهترین نمرات را می گرفت. هوش عجیبی داشت. حافظه اش بقدری قوی بود که پس از خواندن یک صفحه کتاب، آن صفحه را کلمه به کلمه از حفظ بیان می داشت. در تمام اوقات کتاب مطالعه می کرد و همه گونه مطالب مانند فلسفه، تاریخ، شرح حال بزرگان برایش جالب بودند. والدین او علیرغم دشواری معیشت برای پروفیسور دکتر زیگموند یک اتاق مجزا آماده کردند.

پس از کسب موفقیت های شایان توجه، سرانجام فروید آماده رفتن به دانشگاه شد و قاعدتا دانشگاه وین را انتخاب کرد. متأسفانه تمام رشته های تحصیلی به استثناء پزشکی برای یهودیان ممنوع بود و پروفیسور دکتر زیگموند فروید با کمال بی میلی به تحصیل پزشکی پرداخت و سرانجام دکترای پزشکی را دریافت کرد. آنچه مورد علاقه فروید بود تحقیق و شناخت مسائل و مشکلات مردم جهان و طبیعت آدمی بود. همکاری با استادان در مورد تحقیقات پزشکی برایش جالب نبود و درصدد برآمد شغل مناسبی انتخاب کند تا بتواند با خانمی که سخت فریفته او بود به نام مارتا برنز (۵) ازدواج نماید. براین اساس آماده پذیرش بیماران گردید. خوشبختانه برای فروید موردی پیش آمد که به فرانسه برود و با ژان شارکو (۶) درباره درمان بیماری های عصبی و روانی مطالعه کند. یک سال بعد فروید با نامزدش ازدواج کرد و هر دو عاشقانه یکدیگر را دوست داشتند و بیشتر از نیم قرن با خوشبختی زندگی کرده و شش فرزند داشتند.

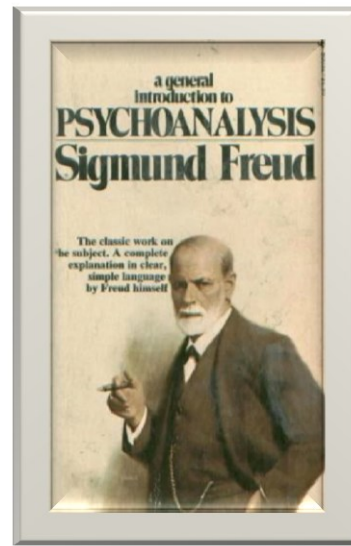
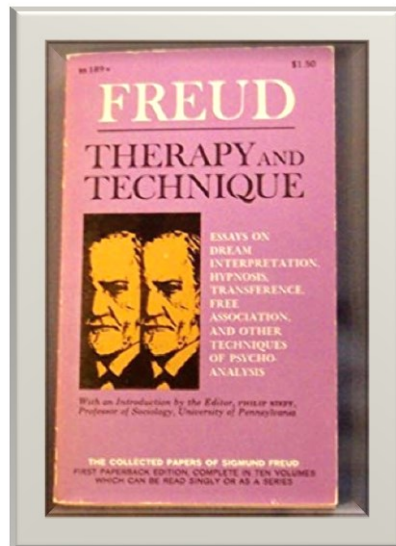
فروید به وین برگشت. دفتری اجاره کرد که شامل چند اتاق برای زندگی خانواده اش نیز بود. همراه دوستی به نام ژوزف برویر (۷) با استفاده از هیپنوتیزم به درمان بیماری های عصبی

پرداخت. متأسفانه هیپنوتیزم جوابگوی عوارض عصبی نبود. از اتفاق برویر بیماری داشت به نام آنا (۸) که از فلج و ناراحتی های بینائی و کلام رنج می برد، بدون اینکه برای هیچ کدام از این عوارض علت پزشکی وجود داشته باشد. گرچه هیپنوتیزم برای درمان برخی از حالات این بیمار موثر بود، ولی باثر متوجه شد که آنا زمانی که از ناراحتی های جسمانی خودش صحبت می کرد، عوارض جسمی او بتدریج کاهش می یافت. برویر این کیفیت را تخلیه هیجانی نام نهاد. کمی بعد فروید و برویر همکاری خودشان را پایان دادند و فروید در مورد معالجه بیمارانش به جای استفاده از هیپنوتیزم، روش همخوانی آزاد را به کار می برد. این روش علیرغم سادی بسیار موثر بود. فروید از بیمارانش می خواست که روی یک نیم تخت دراز بکشد. آنگاه درخواست می کرد که بیمار روی یکی از مسائلی که سبب ناراحتی جسمانی شده تمرکز نموده و آنچه به ذهنش می رسد اظهار دارد، ولو اگر به نظرش بی مورد و بی معنی باشد. تدریجاً بیمار ضمن همخوانی آزاد مسائل و تضادهای ناخودآگاه خود را مورد بحث قرار داده و با روشن شدن دشواری های روانی عوارض جسمانی نیز از میان می رفتند.

میان سال های ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۵ فروید روش همخوانی آزاد را تقریباً کامل کرد. بدیهی است گاهی اوقات بیمارانش از بیان مسائل دردناک و رنج آور گذشته خودشان عاجز بودند و بزعم فروید مخالفت و ممانعت می کردند. در همه حال، کوشش فروید بر آن بود که راهی به ضمیر ناخودآگاه بگشاید و محتوای آن را به ضمیر خودآگاه کشانده تا بیمار از عقده های روانی رهایی یابد. فروید این روش را تجزیه و تحلیل روانی (پسیکانالیز) نام نهاد.

برای فروید تردیدی نبود که اغلب بیمارانش منشاء ناراحتی های روانی خود را به حوادث دوران کودکی ارتباط می دادند و بسیاری از این خاطرات به مسائل و تجربیات جنسی ارتباط داشتند. این نظریه کاملاً برخلاف عقیده عموم بود که اطفال را بیگناه می دانستند و مسائل جنسی کودکان را نامربوط و نادرست تلقی می کردند.

به تدریج و با استناد به موارد خاص بیمارانش فروید به طور عینی نشان داد که غریزه جنسی در اطفال وجود دارد و تا هفت سالگی به صور مختلف مانند علاقه پسر به مادر (عقده ادیب) (۹) و دختر به پدر (عقده الکترا) (۱۰) ظاهر می شوند.



در سال ۱۹۰۰ فروید کتاب معروف خودش را به نام «تفسیر خواب» تألیف کرد و در آن به طور مشروح از خواب های بیمارانش گفتگو نمود. تصور فروید این بود که خواب بهترین راه رسیدن به ضمیر ناخودآگاه بود. فروید هیچگاه در مورد آینده نگری خواب اظهار نظر نمی کند، ولی از میان همکارانش برخی اعتقاد راسخ به این کیفیت دارند. یکی از همکاران و در ضمن شاگرد او به نام کارل یونگ (۱۱) اظهار می دارد که خواب جنبه آینده نگری قوی دارد و در نوشته هایش ذکر می کند که بیمارانش ده سال قبل از رسیدن نازی ها به قدرت رفتار آنها را در خواب دیده بودند. همکار دیگر فروید به نام الفرد آدلر (۱۲) نیز به جنبه های آینده نگری خواب توجه دارد. بهر حال مطالعه در این مورد در حال حاضر از سوی روانشناسان با دقت انجام می گیرد و مسلماً نتایج علمی آن ظاهر خواهد شد.

در سال ۱۹۱۰ پروفسور زیگموند فروید شهرت جهانی بدست آورد. متأسفانه برخی از همکارانش بواسطه عدم پذیرش فرضیه جنسی از او کناره گرفتند و از آن میان کارل یونگ و الفرد آدلر بودند که جدایی از آنها بخصوص از یونگ برای فروید دردناک بود. این دو دانشمند با فروید در مورد اهمیت غریزه جنسی همراهی داشتند ولی عوامل دیگر را در رشد شخصیت موثر می دانستند از آن جمله نقش خانواده و اجتماع می باشند. علیرغم چنین

جدایی ها فروید همچنان با قدرت تمام در دنیای تجزیه و تحلیل روانی می درخشید و مورد احترام بود.



خانواده فروید

جنگ جهانی اول برای فروید دشواری های فراوان همراه داشت. او و همسرش دارای شش فرزند که آخرین آنها دختری به نام آنا بود که بعدها یکی از دانشمندان مشهور مکتب تجزیه و تحلیل روانی با تخصص در روانپزشکی کودکان گردید. فروید علاقه شدیدی به آنا و دختر دیگرش سوفی (۱۳) داشت. پسرهایش در جنگ شرکت کردند و پس از شکست آلمان در سال ۱۹۱۸ دشوارترین مسائل زندگی روزمره برای فروید و خانواده اش پیش آمد. سوخت برای گرم کردن منزل نداشت. برای یک کیسه سیب زمینی یکی از نوشته های خودش را معاوضه کرد. دخترش سوفی از گرسنگی فوت کرد. علیرغم این نابسامانی ها فروید به تحقیق و نگارش ادامه می داد و به طوری که خودش بارها اظهار می داشت تنها هدف زندگی را در کار و عشق می دانست... فروید به طوری تحت تاثیر خرابی های جنگ اول قرار گرفت که اعتقاد راسخ پیدا کرد که بشر در هر کجای جهان باشد دارای گزینه

پرخاشگری و مرگ است. در کتاب مشهورش به نام «ماوراء اصل لذت» که در سال ۱۹۲۰ تدوین شد شرح کاملی از غریزه پرخاشگری و خوی ستیزه جویی بشر بیان می کند.

فروید متاسفانه در سال های بعد از ۱۹۲۰ دچار سرطان فک و صورت شد. یکی از دلایل این بیماری علاقه شدیدش به کشیدن سیگار بود که تقریباً پشت سر هم استفاده می کرد. سیر بیماری پیشرفت نمود و چندین عمل جراحی روی فک و دهان او انجام گرفت به طوری که سرانجام مجبور شدند قسمتی از فک او را برداشته به جایش استخوان ساختگی بگذارند. این زائده بایستی هر روز تمیز می شد و همراه با درد و ناراحتی به جای خود گذارده می شد. این کار بوسیله دخترش آنا در اتاقی که جنب دفترش برای چنین منظوری آماده شده بود انجام می گرفت.

آنا در واقع نقش بسیار مهمی در زندگی پدرش ایفا می کرد. همیشه همراه فروید بود و نقش های مختلف من الجمله پرستاری او را انجام می داد. به تدریج فروید پیر و فرتوت می شد. در آغاز سال ۱۹۳۳ حدود ۷۷ سال و ظاهری بیمارگونه داشت. در این سال هیتلر (۱۴) و آلمان نازی اطریش را ضمیمه کردند و دوران ناراحتی ها و دشواری ها برای یهودیان آغاز گردید. کار یهودیان و زندگی آنان به تدریج دشوار و دشوارتر شد. آنها را گروه گروه به بازداشتگاه های مختلف می بردند. بعد خواهر فروید را به یکی از چنین بازداشتگاه ها برده و گویا سوزاندند. گرچه فروید یکی از معدودترین یهودی هایی بود که مورد توجه دستگاه بوده و مورد محافظت و مراقبت قرار داشت، متاسفانه این حفاظت طولی نکشید و نازی ها کتاب های او را آتش زدند. فروید به طور تمسخر می گفت: «در گذشته مرا آتش می زدند و حال کتاب هایم را می سوزانند». هر روز که می گذشت زندگی برای فروید و خانواده اش دشوارتر می شد. در یکی از روزهای سال ۱۹۳۶ گروهی از جوانان حزب نازی به منزل فروید رفته و خواستار پول موجود در خانه شدند. خانم فروید هر چه موجودی داشت به آنها داد. ناامنی و وحشت سراپای خانواده فروید را در برگرفت. دوستان او از سراسر جهان برای او ناراحت بوده و پیشنهاد می کردند فروید اطریش را ترک کند، ولی او راضی نمی شد. برای او چطور ممکن بود کتابخانه و اشیاء نفیسی اتاق های دفترش را رها کند و برود؟ خوشبختانه یکی از دوستانش از کلیه اتاق های دفتر فروید فیلم تهیه کرد و به طور قاچاق از



اطریش خارج کرد. این فیلم اکنون در دسترس است و به طور جالب نمایان گر اتاق های کار فروید می باشد. آنچه سبب شد فروید تصمیم به ترک اطریش بگیرد این بود که روزی گشتاپو دختر عزیزش آنا را جلب کرده و تمام روز او را نگه داشتند. این کیفیت به طوری در فروید اثر کرد که تصمیم به خروج از وین گرفت.

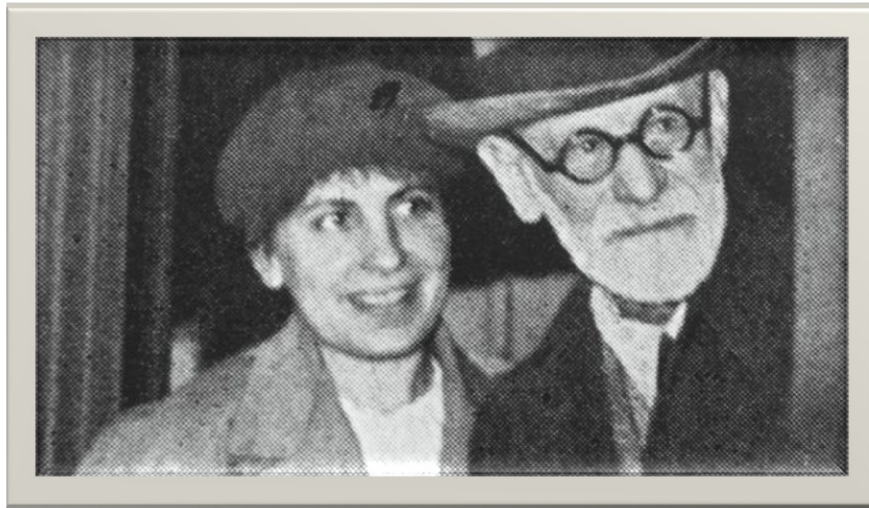


کتاب سوزان نازی ها - برلین ۱۹۳۳

متاسفانه عوامل گشتاپو اجازه خروج نمی دادند و از فروید مبلغ قابل توجهی فدییه و خروجی درخواست کردند در حالی که او چنین مبلغی در دسترس نداشت. سفیر آمریکا در اطریش تلگرافی برای پرزیدنت روزولت فرستاد که فروید در وضع ناهنجاری قرار دارد و محتاج کمک می باشد. در این ضمن یکی از دوستان او به نام خانم یوناپارت از پاریس فدییه لازم را فراهم و برای فروید فرستاد که او هم به عوامل گشتاپو پرداخت کرده اجازه خروج گرفت.

فروید و همسرش و دخترش آنا در سال ۱۹۳۸ اطریش را ترک کردند. بدیهی است حالت روحی و ناراحتی های جسمی او قابل شرح و تصور نیستند. ترک دیار و آنچه در اطریش داشت سخت دردناک بود. فروید و خانواده اش به لندن، انگلستان رفتند و در آنجا سکونت کردند. افراد مهمی به دیدارش شتافتند. ولی او توانایی دیدار هر کسی را نداشت و از سرطان

فک و دهان به شدت رنج می برد. با کمال تاسف پزشکان تشخیص دادند که عمل جراحی دیگری امکان پذیر نبود.



زیگموند فروید همراه دخترش آنا فروید

شب قبل از روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ فروید به آنا گفت که سال ها پیش به او قول داده بود که اگر سرطان دهانش قابل علاج نبود نگذارد پزشکان او را بیشتر رنج دهند. آنا نیز موافقت کرد که آن شب مقدار بیشتری مرفین به فروید تزریق کند و بدین ترتیب زندگی یک نابغه بشری به پایان رسید. تا آخرین روز حیاتش فروید سرگرم تحقیق و نگارش بود و هرگز علاقه اش را به کار از دست نداد.

بدن فروید را سوزاندند و خاکسترش را در یکی از گلدان های عتیقه اش ریخته و به خانواده اش دادند. کتابخانه فروید همراه با انواع مجسمه ها و گلدان های عتیقه خوشبختانه به لندن فرستاده شد و هنوز در خانواده او می باشند. اخیرا دولت اطریش منزل سابق فروید و دفاتر کار او را در شهر وین برای بازدید عموم باز کرده است. ولی متأسفانه از آن همه کتب و اشیاء نفیس اثری نیست.

با گذشت زمان مکتب تجزیه و تحلیل روانی (پسیکانالیز) جای خود را به سایر مکاتب داده است، ولی نظریات فروید علیرغم تاکید او روی غریزه های جنسی و پرخاشگری و

تضادهای عاطفی در بشر کم یا بیش بر سایر فرضیات و نظریات روانشناسان تاثیر مهمی داشته است. امروز حتی افرادی که در مکتب فروید تحصیل نموده و به عنوان تجزیه و تحلیل کننده روانی معروفند، مورد قبول جوامع مختلف بوده و به درمان بیماران از این طریق مشغولند. این بود مختصری از زندگانی و کار نابغه بزرگ پروفیسور دکتر زیگموند فروید.

بدیهی است شرح حال کامل فعالیت های او و کتب مختلفی که از او به جا مانده و یا بررسی شرح حال بیمارانش در این مختصر نمی گنجد. گرچه نظریات و فرضیات فروید در مورد تشکیل شخصیت آدمی بیان نموده مورد بحث بسیاری از دانشمندان است و برخی شدیداً نظریاتش را مردود می دانند، ولی برخی دیگر به آنها اعتقاد دارند. واقعیت این است که فروید تاثیر بسیار عمیقی در ذهن بشر به جای گذاشت و ما را متوجه ساخت که افکار و اعمال ما گاهی تابع انگیزه های ناخودآگاه هستند و منشاء بسیاری از نابسامانی های روانی جدال میان این انگیزه ها در ضمیر ناخودآگاه می باشد.

### دکتر سیروس عظیمی

اورلاندو - فلوریدا ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۹

### پانوشت ها:

- 1-Sigmund Freud
- 2-Psycho a analyses
- 3-Vienna
- 4-Freiburg
- 5-Martha Bernays
- 6-Jean Charcot
- 7-Joseph Breuer
- 8- Anna
- 9-Ledipus complex
- 10-Electra complex
- 11-Carl Jung

12-Alfres Adler

13-Sophi

14-Hitler

15-Priness Bonapart

دکتر سیروس عظیمی از سال ۱۳۴۳ شمسی تاکنون کتب مختلفی به زبان فارسی تالیف نموده است. این کتب درسی در مدارس عالی و دانشگاه ها تدوین می شدند و اکنون نیز در دسترس می باشند.

مهمترین کتبی که آزمایش زمان نیز به نفع کاربرد آنها بوده عبارتند از:

۱-مسائلی چند در روانشناسی هیپنوتیزم

۲-اصول روانشناسی عمومی

۳-مباحثی در روانشناسی (رفتار شناسی)

۴-روانشناسی بالینی (دوجلد)

۵-روانشناسی کودک

۶-روانشناسی عمومی؛ همچنین ده ها مقالات تحقیقی در زمینه های مختلف روانشناسی چاپ شده اند.